

مختصری در تشریح قرارداد نفت

- ۳ -

فصل دوم - حق الامتیاز و رویه پرداخت آن

در سرتاسر این قرارداد کلمه حق الامتیاز یا (رویالتی) یا هر چیز دیگر شبیه بان اساساً دیده نمیشود در واقع اساس کار بر اینست که امتیازی داده نشده تا حق الامتیازی دریافت شود اما وجوهی بایران پرداخت میشود که عناوین دیگری دارند و شاید بیش از یک بار مطالعه مواد مربوطه لازم است تا بتوان از آنها چیزی فهمید .

دو نوع پرداخت به دولت ایران بموجب مواد مختلفه قرارداد در نظر گرفته شده که هر یک جداگانه تشریح خواهند شد اما مقدمتاً باید ذکر شود که اصول پرداخت پول بایران بر دو پایه قرار گرفته :

اول اینکه جدیت کامل بعمل آمده تا مفهوم نمایندگی شرکتهای عامل را از طرف شرکت ملی حفظ کنند یعنی از خلال مواد چنین میتوان استنباط کرد که نفت و سیله شرکتهای عامل اکتشاف و استخراج و تصفیه میشود ولی برای ایران و شرکت ملی نفت پس ظاهر امر اینست که مالکیت نفت در شرکت ملی نفت باقی بماند .

پایه دوم اصول پرداخت پول بایران اینست که در خلیج فارس بازار آزادی برای نفت فرض شده و قیمت نفت را بموجب این بازار آزاد تعیین میکند .

چطور و چگونه این دو پایه و اصل وضع پرداخت پول را بایران تحت نفوذ قرار میدهند و آثار آنها برای ایران و اعضای کنسرسیوم چه خواهد بود مسئله ایست که میبایست در صفحات بعدی تا حدود امکان حل گردد اما ابهام و پیچیدگی مواد مربوطه بیش از آنست که بتوان نسبت بآنچه گفته میشود اطمینان کامل داشت اشاره بوضع و موقعیت و طریقه میتوان کرد و بقیه بسته است باینکه بمرور طرفین مسائل مربوطه را حل کنند تا برای اشخاص ذی نظر و محصلین این مطلب نیز کم کم تمام مسائل روشن شود .

گفته شد که دو نوع پرداخت بایران و شرکت ملی نفت میشود این دو نوع پرداخت عبارتند از اول آنچه قرارداد بعنوان پرداخت مشخص تعیین کرده و دوم مالیات بردرآمد دولتی .

۱ - پرداخت مشخص . الف - قرار سه پایه یا مثلث -

شرکتهای عامل از طرف شرکت ملی نفت مواد مستخرجه را تحصیل میکنند اما خود هیچ طریقه برای فرستادن آنها به بازارهای دنیا ندارند این عمل را باید اعضای کنسرسیوم انجام دهند و چنانکه گفته شد آنها هم شرکتهای بازرگانی برای این عمل ترتیب داده اند و رویه آن در مواد ۱۸ و ۱۹ گنجانده شده است

مختصری در تشریح قرارداد نفت

جزء الف از ماده ۱۸ مقرر میدارد که اعضای کنسرسیوم میبایست نفت خام را از شرکت ملی نفت خریداری کنند. الفاظ انگلیسی که در این دو جمله از اجزاء ماده ۱۸ استعمال شده الفاظی هستند که قطعیت تعهد را میرساند یعنی اعضای کنسرسیوم و شرکتهای بازرگانی باید نفت خام را بخرند و جز این چاره نیست. عمل خرید از یکطرف است و ظاهراً فروش از طرف دیگر.

اما بمحض اینکه ذکری از خرید و فروش در بین بیاید مسائل دیگری نیز خواهی نخواهی مطرح میشود. بموجب نص صریح قرارداد شرکتهای بازرگانی و اعضای کنسرسیوم باید نفت خریداری کنند ولی ذکری از اینکه شرکت ملی نفت باید نفت خود را بفروشد نیست ثانیاً هر خرید و فروش قیمتی یا عوضی معین باید داشته باشد در این قرارداد مطلقاً ذکری از قیمت این خرید و فروش که اساس کار قرار گرفته نشده است ثالثاً مسئله مقدار نفت مورد خرید و فروش است. نسبت بمقدار نفت در مواد ۱۹ و ۲۰ ذکری شده ولی درجه ابهام آنها کمتر از نکات دیگر نیست.

قبل از هر بحث دیگری میبایست یکبار دیگر مسئله قانون حاکمه بر این قرارداد را متذکر شد آیا این مفهوم بیع که در ماده ۱۸ قرارداد گنجانیده شده بیع است تحت قوانین ایران. یا خرید و فروش است تحت قانون دیگری. همین مسئله را ممکن است بطریق دیگری طرح کرد.

آیا بموجب این ماده اعضای کنسرسیوم و شرکتهای بازرگانی نفت را خریده‌اند و بمحض استخراج متعلق بآنها است یا فقط تعهد کرده‌اند که بخرند؟

آثار حقوقی این دو بسیار متفاوت است و بخصوص تحت قوانین مختلف ممکن است بحقوق طرفین فوق‌العاده مؤثر واقع شود. جواب این سؤالات را مواد قرارداد نمیدهند و کاوش فقط بابهام می‌افزاید.

صرف نظر از مسائل فوق‌العاده پیچیده که مفهوم بیع در این قرارداد ایجاد کرده یک سؤال را باید بناچار طرح کرد و برای آن جواب مقننی جست و آن سؤال اینست که آیا شرکت ملی نفت اجباری بفروش نفت دارد یا خیر؟ گفته شد که الفاظ جمله‌های اول اجزاء الف و ماده ۱۸ اعضای کنسرسیوم و شرکتهای بازرگانی را مجبور بخريد میکنند ولی در مقابل آن در هیچ محل این قرار داد لفظی که شامل اجباری برای شرکت ملی بفروش نفت باشد وجود ندارد اما موارد دیگری هستند که محدودیت فوق‌العاده بر آن ایجاد میکنند.

چنانکه گذشت بموجب ماده ه ایران و شرکت ملی نفت نه خود حق دارند امور محوله شرکت‌های عامل را انجام دهند و نه حق دارند دیگری را برای این کار انتخاب کنند نتیجه اینست که بهر حال شرکتهای عامل مأمور استخراج و تصفیه خواهند بود و چون شرکت ملی این امور را در محوطه مخصوص این قرارداد نمی‌تواند انجام دهد نفتی هم نخواهد داشت که بفروشد.

ثانیاً اینکه بموجب ماده ۱۹ مقدار نفتی که بوسیله شرکتهای عامل استخراج

مختصری در تشریح مواد قرارداد نفت

و تصفیه میشود نیز محدود شده. بموجب ماده ۱۹ غیر از نفت مورد احتیاج مضارف خود شرکت اکتشاف و استخراج سه رقم دیگر ممکن است نفت استخراج کند.

اول برای مصرف داخلی ایران

دوم برای دادن بشرکت ملی نفت در صورتیکه شرکت ملی میل داشته باشد عوض پول نقد نفت بگیرد.

سوم آنمقدار نفت که شرکتهای بازرگانی تقاضا کنند. بنابراین شرکتهای بازرگانی نفت را میخرند و مقداری را هم که شرکتهای عامل میتوانند تهیه کنند محدود است به مقداری که شرکتهای بازرگانی تعیین خواهند کرد. شرکت ملی نفت تحت این مقررات نفتی برای فروش نخواهد داشت. اساساً نفت غیر از آنچه شرکتهای بازرگانی تقاضا میکنند استخراج نخواهد شد و شرکت ملی هم نخواهد توانست بفروشد.

اما باز سؤال اول قابل طرح است. بفرض اینکه شرکت ملی نفتی برای فروش نخواهد داشت مقدار استخراج نفت را شرکتهای بازرگانی که خریدار نفت هستند تعیین خواهند کرد آیا بموجب این قرارداد شرکت ملی نفت میتواند از فروش نفت خود داری کند یا خیر یعنی نفتی که برای شرکتهای بازرگانی استخراج میشود متعلق است بشرکت ملی آیا شرکت ملی اجباری بفروش دارد یا خیر جواب قطعی مفتح برای این سؤال در قرارداد یافت نمی شود.

نص صریح قرارداد مقرر میدارد که شرکتهای بازرگانی و اعضای کنسرسیوم از شرکت ملی نفت را باید بخرند و واضح است که نفت برای شرکت ملی استخراج میشود اما در هیچ جا ذکر نکرده که شرکت ملی اجباری بفروش نفت دارد حال اگر یکروز شرکت ملی بشرکتهای بازرگانی و اعضای کنسرسیوم خبر بدهد که دیگر نفت نمی فروشد چه اتفاقی می افتد ظاهراً هیچ عبارتهای دیگری شرکت ملی نفت با یک «نه» تمام صنعت نفت ایران را ممکن است معطل بگذارد این از اشتباهات بزرگ است که نویسندگان قرارداد از جانب اعضای کنسرسیوم مرتکب شده اند آنها برای حفظ منافع خود میبایست شرکت ملی نفت را ملزم بفروش میکردند اما مثل اینکه از قلم افتاده. البته اشتباهات در این قرارداد از طرفین شده و در موقع هر یک بحث خواهد شد.

این بحث اینجا خاتمه نمی پذیرد و مسئله نوع دیگر ظاهر میشود گفته شد که شرکتهای عامل از طرف شرکت ملی نفت عمل میکنند و نفت مستخرجه متعلق است بشرکت ملی و شرکتهای بازرگانی و اعضای کنسرسیوم نفت موظف و مکلف اند که نفت را از شرکت ملی بخرند.

در حقیقت اینجا یک قرار سه پایه است بین سه شخص شرکت بازرگانی نفتی را که شرکت عامل استخراج میکند از شرکت ملی ایران میخرد باید اضافه شود که بموجب بند ۳ جزء ۲ ماده ۱۸ قرارداد مالکیت نفت خام مستخرجه در سرچاه از شرکت ملی بشرکت بازرگانی خریدار منتقل میشود و اندازه آن نفت را در کشتی حمل یا در تصفیه خانه میسینجند بنا بر این نفتی که شرکت بازرگانی از شرکت ملی میخرد بوسیله شرکت عامل

مختصری در تشریح مواد قرارداد نفت

استخراج و تحویل می‌شود و مالکیت آن هم در سرچاه یعنی قبل از اینکه نفت روشنائی روز را ببیند بخریدار منتقل می‌شود.

شرکت ملی نفت حائل است بین شرکت عامل که نفت استخراج میکند و شرکت بازرگانی که نفت می‌خرد خال مسئله اینست که این حائل تا چه اندازه غیر قابل رسوخ است یعنی آیا شرکت خریداری اعم از عضو کنسرسیوم یا شرکت فرعی آن میتواند مستقیماً بدون رجوع بشرکت ملی بشرکت عامل رجوع کند و نفت بخرد بعبارت اخری اگر شرکت ملی نفت را فروخت آیا شرکت خریدار میتواند بدون رجوع بآن بشرکت عامل رجوع کند و ابی قیمت نفت را بحساب شرکت ملی در بانک بگذارد؟ جواب صحیحی باین سؤال در مواد قرارداد نمیتوان یافت خلاصه این قرار سه پایه قرار خیلی مستحکم و مطمئنی نیست و بآن نمیتوان زیاد متکی بود.

در مواد ۱۸ و ۱۹ و ۲۰ و ۲۱ که مسئله مربوط بخريد نفت از شرکت ملی ایران را مقرر میدارد و مقدار قابل خرید و مقدار نفت مستخرجه را تعیین میکند سه مطلب دیگر قابل ملاحظه است و قبل از اینکه در اطراف قیمت نفت یا مبلغ قابل پرداخت بایران و شرکت ملی بحثی شود لازم است چند کلمه در اطراف این سه نکته گفته شود.

مقدار استخراج

بموجب ماده ۱۹ شرکت عامل استخراج حق استخراج نفت پیش از آنچه شرکت‌های خریدار تعیین میکنند ندارد اثر این محدودیت اینست که بفرض اینکه شرکت ملی نفت نخواست بشرکت بازرگانی معینی بفروشد حق اینکه از شرکت عامل استخراج تقاضای استخراج نفت کند نیز ندارد شرکت عامل با وجود نمایندگی شرکت ملی حق ندارد نفت استخراج کند مگر شرکت بازرگانی آنرا بخواهد. این محدودیت فوق العاده نیست بر اختیار شرکت ملی در تقلیل یا رد فروش نفت!

اما بموجب مواد ۲۰ و ۲۱ قرارداد اعضای کنسرسیوم تعهد کرده اند که در سالهای آتی مقدار استخراج نفت را تا حدود سی و پنج میلیون متر مکعب و مقدار تصفیه را تا حدود پانزده میلیون متر مکعب نفت خام برسانند. اعضای کنسرسیوم این تعهد را کرده و بناچار میبایست مقدار استخراج را تا آن حد بالا برند.

در ضمن بموجب جزء ۵ ماده ۱۸ شرکت‌های بازرگانی متعهد و مکلفند که نفتی را که شرکت عامل استخراج تهیه میکند بخرند. این وظیفه توأم با تعهد اعضای کنسرسیوم تحت مواد ۲۰ و ۲۱ که مقدار استخراج را تعیین میکند تقریباً برای ایران اطمینانی خواهد بود که ناآن مقدار که تعهد شده استخراج میشود و شرکت‌های بازرگانی آنرا خواهند خرید این اطمینان خاطر تا اندازه‌ای ضعف قضائی قرار سه پایه یا مثلث را که در فوق بحث شد برطرف میکند.

ولی این اطمینان نیز محدودیت دارد. اعضای کنسرسیوم تعهد کرده اند که مقدار استخراج را تا سال ۱۹۵۷ به سی و پنج میلیون متر مکعب برسانند اما نسبت بسالهای بعدی هیچگونه تعهدی ندارند.

مختصری در تشریح قرارداد نفت

این مسئله مورد نگرانی شدید اولیاء امور دولت ایران شد و در ضمن مذاکرات برای انعقاد قرارداد نسبت بان نیز مذاکراتی که منجر بمکاتبات شد صورت گرفت و نتیجه مثبت بنفع ایران حاصل نشد یعنی اعضای کنسرسیوم برای بعد از سال ۱۹۵۷ حاضر به هیچ گونه تعهدی نشدند و در مراسله‌ئی باعضای آقای Page به دولت ایران اطلاع دادند که وضع نفت در بازار دنیا طوری است که وقتی به حد معینی در استخراج رسید دیگر مقدار آنرا باسانی کم نمی‌توان کرد مگر در دنیا پیش آمدی کند که تمام دنیا در استخراج نفت تقلیل بدهد و در آن صورت نفت ایران نیز کمتر استخراج خواهد شد.

خلاصه ایران جزئی از نفت تمام دنیا است و مقدار استخراج و تصفیه آن بستگی به وضع بازار نفت در دنیا دارد و اعضای کنسرسیوم برای بعد از سال ۱۹۵۷ هیچگونه تعهدی نسبت بمقدار استخراج نفت ندارند.

مسئله تصفیه نیز باستخراج شبیه است. چنانکه خواهد آمد عواید ایران از نفت تصفیه شده همان است که از نفت خامی که برای تصفیه وارد تصفیه خانه میشود دریافت میکند منافعی که از این حیث بایران میرسد غیر مستقیم است یا منافی است که کارگران جنوب میبرند و پولی است که شرکت تصفیه در ایران برای براه انداختن تصفیه خانه خرج میکند و وارد ایران میکند.

این خود از منافع ارزی بزرگ ایران است. اما مقدار نفت برای تصفیه تا حدود پانزده میلیون متر مکعب ضمانت شده. این از مقداری که دو سال اخیر شرکت سابق نفت تصفیه کرده کمتر است و دلیل آنهم ظاهراً فشار فوق العاده‌ئی بود که در دو سال اخیر کار خود شرکت سابق به وسائل نفت می‌آورد و ثانیاً در اثر فرسودگی وسائل تصفیه ممکن است نتواند مقدار تصفیه را ترقی بدهند مگر اینکه وسائل جدید احداث شود.

خرید و فروش آن برای صدور

جزء الف ماده ۱۸ مقرر میدارد که اعضای کنسرسیوم مکلف اند که نفت خام از شرکت ملی بخرند و بعد اضافه میکنند که مکلف اند که این نفت را در ایران دومرتبه برای صدور بفروشند. معنی و دلیل این فروش ثانوی برای صدور روشن نیست چرا باید اعضای کنسرسیوم نفت را برای صدور باز در ایران بفروشند. چرا در خارج از ایران بفروشند و چرا خود صادر نکنند و به مصارف خود برسانند معلوم نیست.

همینطور به چه اشخاصی میبایست نفت را بفروشند معلوم نیست. ماده ۱۸ آنها را مکلف میکند نفت را از شرکت ملی بخرند و نیز مکلف میکند نفت را در ایران برای صدور بفروشند از این حیث اعضای کنسرسیوم باشرکتهای بازرگانی تفاوت دارند.

شرکتهای بازرگانی بموجب جزء ۵ ماده ۱۸ مکلفند نفت را از شرکت ملی بخرند ولی ذکرى از فروش یا صدور آن نشده چرا این تفاوت ایجاد شده معلوم نیست یا اقلاً این نویسنده ناچیز قادر بدرك آن نمیشد. تنها راه حل را می‌توان در خلال الفاظ جزء ب ماده ۱۸ یافت.

در جزء ب باعضای کنسرسیوم اختیارات داده شده که برای خرید و فروش مذکور

در جزء الف شرکت‌های بازرگانی را تشکیل دهند در این صورت شاید بتوان گفت که تکلیف و وظیفه فروش در ایران برای صدور که برعهده اعضای کنسرسیوم گذاشته شده شامل شرکت‌های بازرگانی نیز هست و میتوان گفت که مقصود از ذکر تمام این مطالب این بوده که فروش در ایران را منحصرأ برای صدور میبایست بکنند و برای مصارف داخلی فروش مختص شرکت ملی است. اگر مقصود این بوده که بنظر این نویسنده ناچیز راه آسانتری برای ذکر میشد یافت و اگر غیر از این بوده درك آن آسان نیست.

مسئله مربوط به گاز طبیعی

قبلاً گفته شد که شرکت ملی میتواند از شرکت استخراج تقاضای ایجاد گازهای طبیعی برای مصارف داخلی ایران بکند و در صورتیکه برای این منظور شرکت استخراج احتیاج تأسیسات جدید و سرمایه جدید با شرکت ملی تحت قرار مخصوصی آنرا خواهد پرداخت. در جزء های الف و د ماده ۱۸ مقرر شده که اعضای کنسرسیوم میتوانند گاز طبیعی از شرکت ملی نفت خریداری کنند. تفاوت الفاظ استعمال شده برای گاز طبیعی و نفت خام در این ماده اینست که الفاظ مربوط به نفت اعضای کنسرسیوم و شرکت‌های بازرگانی را مکلف به خرید نفت میکنند ولی درباره خرید گاز طبیعی آنها را مختار میسازد.

این لابد برای آنست که بازار گازهای طبیعی و حمل و نقل آنها باسانی میسر نیست اما بهر حال پیش بینی شده که گاز طبیعی صادر گردد تا موقع آن کی برسد و وضع پرداخت پول از این بابت و از بابت نفت بموجب ماده ۲۲ تعیین شده که اکنون میتوان درباره آن بحث کرد.

ب - قیمت نفت و گاز صادره از ایران -

چنانکه گذشت در قرارداد قیمت معینی برای خرید نفت از شرکت ملی ذکر شده است. بموجب ماده ۲۲ پرداخت پولی بشرکت ملی پیش بینی شده که عنوان قیمت روی آن گذاشته اند ولی در متن فارسی قرارداد پرداخت مشخص نام دارد قبل از اینکه بتوان تعریف کرد پرداخت مشخص چیست میبایست در اطراف تعریف بهای اعلان شده قدری بحث کرد.

بهای اعلان شده در جزء ن ماده ۱ قرارداد تعریف شده و از آن میتوان مطالب ذیل را استنباط کرد و تا اندازئی مربوط بمسائل فنی نفت نیز هست.

نفت خام بدون ذکر جنس و نوعش در هیچ محل دنیا قیمت معلوم ندارد باید از روی وزن مخصوص آن و بعضی خواص دیگر جنس آنرا تعیین کنند و از روی این جنس بر آن قیمت بگذارند بنا بر این در خلیج فارس نفت خام قیمت ندارد بلکه نفت از نوع مثلاً آغاجلری با وزن مخصوص معینی دارای قیمت خواهد بود و آنهم با ذکر اینکه در کدام بندر برای فروش حاضر است.

حال برای فهمیدن معنی قیمت اعلان شده مبدئی را مثلاً بندر معشور فرض میکنیم قیمت اعلان شده در این بندر برای نفت خام عبارتست از قیمتی که شرکت بازرگانی خریدار

مختصری در تشریح قرارداد نفت

نفت در همین بندر حاضر است نفت از جنس و وزن مخصوص معین را خرج در رفته در بار کشتی نفت کش بخریداران دیگر بطور کلی بفروش برساند این تعریف محل یا بندر معینی را در نظر گرفته که نفت در آن بندر با کشتی نفت کش برای فروش حاضر خواهد بود.

ثانیاً اینکه یک شرکت بازرگانی خریدار نفت حاضر بفروش نفت باشد و نیز خریداران بطور کلی وجود داشته باشند که بحسب قیمت اعلان شده شرکت بازرگانی برای فروش بانها حاضر خواهد بود.

مهمترین فرضیه همین آخری است یعنی وجود خریداران نفت بطور کلی در خلیج فارس. آیا چنین خریدارانی وجود دارند یا خیر مسئله نیست که مورد بحث نیست اما این اندازه باید ذکر شود که ظاهراً وجود آنها را فرض کرده اند والا قیمت اعلان شده بدون وجود خریداران بطور کلی در خلیج فارس معنی و مفهومی ندارد.

قیمت اعلان شده قیمتی است که فروشنده حاضر است نفت را مطابق آن قیمت در محل معینی بفروشد حال اگر خریداری نباشد فروشنده ممکن است قیمت را ده درصد بالا و پائین ببرد بدون اینکه معلوم شود یا اعتراضی یا فشار و تراکمی پیش بیاید. بهر تقدیر این بود تعریف بهای اعلان شده.

اما مطابق ماده ۲۲ پولی که بعنوان پرداخت مشخص به شرکت ملی نفت داده میشود عبارتست از ۱۲/۵٪ قیمت نفت که بموجب بهای اعلان شده محاسبه هر واحد نفت خام تن یا متر مکعب است و پول پرداختی بایران بنا بر این موکول است بمقدار نفتی که باید با این قیمت محاسبه کرد.

قرارداد سه قلم را ذکر کرده که عبارتند از اول مقدار نفت خامی که شرکت ملی نفت میخرد و در ایران میفروشد. چنانکه گفته شد مقصود از این فروش معلوم نیست اما ظاهراً اینست مقدار نفتی که هر یک از شرکتهای بازرگانی تحت قرارداد سه پایه یا مثلث تحصیل میکنند از ایران صادر کنند ثانیاً آن مقدار نفت خامی که برای یک شرکت بازرگانی تحویل تصفیه خانه داده میشود و ثالثاً اگر چنانچه بموجب ماده ۲۳ قرارداد شرکت ملی تصمیم گرفت عوض پول نقد نفت خام بگیرد قیمت آنرا بر حسب بهای اعلان شده شرکت بازرگانی مربوطه باید بدهد و بر حسب همان ماده ۲۳ از حساب شرکت ملی کسر خواهند گذاشت.

با صرف نظر از قسمت سوم که کمتر ممکن است پیش بیاید بهتری می توان بدهی نقدی را بشرکت ملی ایران فهمید دو قلم نفت را بر پایه بهای اعلان شده حساب میکنند. اولاً نفتی که هر یک از شرکتهای بازرگانی از ایران صادر میکنند و یا در ایران بیکدیگر میفروشند.

ثانیاً نفتی که هر یک از شرکتهای بازرگانی برای تصفیه تحویل شرکت تصفیه نفت میدهند.

نتیجه اینست که شرکت ملی نفت فقط از بابت نفت خام پول میگیرد و قیمت آن بر حسب بهای اعلان شده حساب میشود و پس از تعیین کل قیمت ۱۲/۵٪ آن متعلق بایران است حال مسئله دیگر پیش می آید و آن اینست که محل و منبع این قلم ۱۲/۵٪ چه بوده.

مختصری در تشریح قرارداد نفت

۱۲/۵٪ بهای اعلان شده نفت $\frac{1}{8}$ آن است چرا باید $\frac{1}{8}$ کل قیمت نفت شرکت ملی نفت پرداخت شود و چرا بیشتر از آن یا کمتر از آن نباید پرداخت چندان معلوم نیست فقط میتوان حدس زد و در عمل این قلم تقریباً ثلث عواید ایران است از نفت .

بموجب ماده ۲۲ شرکت ملی میتواند عوض پول نقد نفت خام بجای این پرداخت مشخص دریافت کند و نفت خام را براساس بهای اعلان شده محاسبه خواهند کرد .

این بود باختصار آنچه که لازم بود راجع به پرداخت مشخص گفته شود و فقط باید ذکر کرد که چون این پرداخت براساس وجود بازاری در خلیج فارس بنا شده دولت ایران میبایست حقی برای خود قائل می شد که بتواند راجع باین مطلب بررسی لازم را بکند .

نمایندگان دولت ایران اشتباهی مرتکب شدند که نسبت بقیمت نفت در خلیج فارس برای خود حق رسیدگی و دقت و تفتیش قائل نشدند و بالنتیجه در این مسئله حیاتی در جهل ماندند در عمل این عدم دقت اهمیت خود را از دست میدهد چون شرکت ملی حق دارد نفت خام بگیرد و خود در خلیج فارس اگر خریدارانی پیدا کند بفروشد .

در مورد پرداخت مشخص یک مسئله نگفته ماند چنانکه از موادی که تا بحال بحث شده بر می آید شرکتهای بازرگانی نفت را از شرکت ملی نفت میخرند پول آن را بعنوان پرداخت مشخص مطابق بهای اعلان شده به هشت قسمت میکنند و یک قسمت آنرا شرکت ملی نفت میدهند .

بهای اعلان شده طبق تعریف در قرارداد همان است که برای فروش بخریداران بطور کلی اعلان میشود . اگر شرکت بازرگانی باین ترتیب نفت را به بهای اعلان شده بفروشد منافعش از کجا است .

منافع این شرکتهای البته از محل صادرات نفت به بازارها و تفاوت قیمت در این بازارها یا از محل حمل و نقل و تصفیه در خارج میباشد کلمه فروش در ایران فقط برای اینست که آنها را مسمول مالیات بردرآمد ایران کند و گرنه واضح است که نفت را در ایران نمی فروشند . اما در قرارداد یک محل دیگر برای منافع آنها پیش بینی شده .

باید در نظر داشت که قسمتی از منافع خالص خود را شرکتهای بازرگانی بشرح بالا به عنوان پرداخت مشخص شرکت ملی نفت می دهند و قسمت دیگر را نیز بعنوان مالیات بردرآمد بشرحی که خواهد آمد به دولت ایران بپردازد و بنا براین نصف منافع خود را خواهند برد اما برای اینکه هم دولت ایران مطمئن باشد این شرکتهای جدیدی خواهند کرد و هم اینکه خود شرکتهای مطمئن باشند در اثر جدیدیت برای فروش ممکن است منافع بیشتری بر نند ماده ۲۵ قرارداد تنظیم شده .

ماده ۲۵ قرارداد فوق العاده پیچیده است ولی بطور اجمال میتوان گفت که نتیجه زیر را میدهد در بند ۲ جزء الف ماده ۲۵ به ایران اختیار داده شده که در مواقع لزوم رسیدگی کند و مطمئن شود که در مورد بهای اعلان شده شرکتهای بازرگانی بین خریداران بطور کلی تبعیضی قائل نمیشود بعد از این بند در جزء ب ماده ۲۵ دو امتیاز برای شرکتهای بازرگانی در نظر گرفته شده .

مختصری در تشریح قرارداد نفت

اولاً بشرکتهای بازرگانی اختیارداده شده که نفت را بقیمتی بفروشند که بر اساس بهای اعلان شده ضدی پنج منهای دست مزدیکه بشرکت استخراج میدهند یعنی یک شلینگ در هر متر مکعب منفعت ببرند این منفعت قریب سه ونیم تا چهار درصد میشود

ثانیاً بموجب جزء ۵ ماده ۲۵ مقرر گردیده که با نظر شرکت ملی نفت و شرکتهای بازرگانی جلساتی تشکیل شود و تخفیفاتی برای فروش نفت از روی بهای اعلان شده قائل شوند تا شرکتهای بازرگانی بجدیت خود برای صدور فروش نفت و رقابت در این مورد بیافزایند.

این نویسنده ناچیز نمی توانم مدعی شوم که تمام مسائل و مشکلاتی را که ماده ۲۵ ممکن است طرح کند فهمیده ام ولی مقصود کلی آن از قراری است که ذکر شد.

هیچکس و هیچ زبانی شاید قادر باین نباشد که تمام مفاهیم و مقاصد را بقالب کلمه و جمله در آورد اگر غیر از این بود کار و کلا وقضات خیلی آسان میشد در عین حال تمام مسائلی را که در آتیه ممکن است پیش بیاید قبلاً نمیتوان پیش بینی کرد.

ماده ۲۵ این قرار داد مثل تمام آن مشمول این محدودیت میباشد شاید ابهام این ماده و بعضی مواد دیگر قرارداد مربوط است به اشکال بیان مقاصد در غالب کلمات و پس از اینکه کلماتی را هم مدون کردند خواننده قادر بدرك مقاصد نویسنده نیست.

بهر حال مشکل دو جانب و سه جانب دارد و جز مرور زمان و حسن نیت مسائلی را که تازه پیش می آید نمیتوان حل کرد و محصلین این قرارداد نیز جز تحمل تا اینکه مسائل هر یک بخودی خود پیش آیند و یک یک حل شوند چاره ندارند. نویسندگان آن نیز هم بدون تردید همین را در نظر داشتند.

۲ - مالیات بر درآمد دولت ایران

طریقه ثانی پرداخت پول بایران مالیات بر درآمد است که تحت قوانین ایران شرکتهای عامل و بازرگانی به وزارت دارائی سپردازند. ماده ۲۸ قرارداد و بعضی دیگر اسناد که جزء قرارداد محسوب اند تا حدودی وضعیت این نوع بدهی را بدولت ایران تعیین میکنند.

مطابق جزء الف ماده ۲۸ ایران متعهد شده که قانون مالیات بر درآمد را آنطوری که در دهم مرداد ۱۳۳۳ بوده نسبت بشرکتهای بازرگانی و عامل تغییری ندهد.

خلاصه تحت این جزء از ماده ۲۸ قانون مالیات بر درآمد ایران در تاریخ فوق برای شرکتهای نفت منجمد و غیر قابل تغییر شده و تا آخر قرارداد تحت آن قانون مالیات میدهند. حال باید دید مواد مربوطه قانون مذکور در آن تاریخ نسبت بمالیات بر درآمد این شرکتهای چه قراری را میداده.

قانون مالیات بر درآمد ایران که مورد بحث این قرارداد است البته مفصل و پر پیچ و خم است ولی در واقع ماده ۴ آن است که مورد نظر نویسندگان قرارداد بود.

طبق ماده ۴ قانون هر شرکتی که بیش از ۱/۰۰۰/۰۰۰ ریال عایدی داشته باشد

مختصری در تشریح قرارداد نفت

باید پنجاه درصد مالیات بدهد. این مالیات از عایدی خالص است ماده ۲۸ قرارداد مخارجی که باید از عایدی کل کسر کرد تا عایدی خالص شرکتهای مشمول مالیات بدست بیاید تعیین کرده است.

نتیجه اینست که شرکتهای نفت باید بنرخ پنجاه درصد از کل عایدی خود مالیات بردرآمد بدولت ایران پردازند این همان پنجاه تقسیم منافع است که بیش از چند سال در تهران در افواه مردم افتاده بود و جراید در سر آن قلمفرسائی میکردند.

مسائل و مشکلات حقوقی در این مواد مربوطه به مالیات بردرآمد بسیار است مثلاً در جزء ۵ ماده ۲۸ در آمدی که در ایران کسب شده فقط قابل مالیات هستند و پس. حال چه درآمد هائی در ایران کسب شده ممکن است روزی از مسائل لاینحل این قرار داد شود.

در جزء الف ماده ۲۸ بضمیمه شماره ۲ که جزء قرارداد است رجوع شده که در آن یک مطلب مهم تصریح شده و سببایست بحث شود. در این ضمیمه ماده بقانون مالیات بردرآمد اضافه شده که بموجب آن کلیه پرداختهائی را که شرکتهای عامل و بازرگانی از هر بابت اعم از پرداخت مشخص و غیر آن به ایران یا نمایندگان آن کرده اند جزء پرداخت مالیات محسوب است.

نتیجه این است که شرکتهای عامل و بازرگانی اولا مبلغی از درآمد خالص خود را که بعنوان پرداخت مشخص داده اند از مالیات کسر میکنند. در واقع پنجاه درصد از منافع خود را به دولت ایران و شرکت ملی نفت به نسبت ۳۰٪ در صد و هفتاد درصد تقسیم میکنند.

اما چرا مسئله باین سادگی را اینقدر پیچ و خم باید داد که یک بار تحت مواد فوق العاده مبهمی بعنوان پرداخت مشخص بشرکت ملی نفت بدهند بعد تحت مواد پریپیچ و خم دیگری نصف عایدی خود را بدولت بدهند بعد آن مبلغ پرداخت مشخص را از مالیات کسر بگذارند.

ظاهراً دو دلیل در دست است اولاً اصراری که برای بقای وجود شرکت ملی و قانون ملی کردن صنعت نفت بود و ثانیاً قانون مالیات بردرآمد دولت آمریکا در آن بی اثر نبوده است.

آنچه شرکتهای آمریکائی در خارج بعنوان مالیات میدهند جزء مخارج محسوب است و تحت قانون مالیات بردرآمد آمریکا از مخارجی است که میتوان قبل از تعیین درآمد قابل مالیات از درآمد کل کسر کرد ولی مبالغی که از بابت حق الامتیاز میدهند از این حیث قابل کسر نیست. نتیجه اینست که شرکتهای آمریکا که در خارج کار می کنند تا آنجا که بتوانند میل دارند مبالغی را که باید بدهند بعنوان مالیات بدهند تا در ضمن از جانب دیگر بتوانند آن را بخرج بگذارند بنابراین عوض حق الامتیاز همیشه میل دارند مالیات بدهند. اما مسئله اینجا خاتمه نمی پذیرد چون اداره درآمد های مالیاتی آمریکا باین سادگی ها قانع نمی شود.

مختصری در تشریح قرارداد نفت

اگر شرکتی مدعی شود که هیچ حق امتیاز نمی‌دهد و هرچه میدهد مالیات است و بنا بر این تمام باید از عواید آنها کسر شود و اداره درآمدهای آمریکا این مسئله را قبول نکند تحت قوانین آمریکا طرفین بمحکمه میروند و اگر چنانچه محکمه بِنفع دولت رای داد و ظن قوی اینست که رای بِنفع دولت بدهد آنوقت شرکتهای نفت مبالغ گزافی ضرر خواهند کرد چون هیچ قلمی را بعنوان مالیات کسر نخواهند کرد ولی اگر محکمه بِنفع شرکتهای نفت رای بدهد دولت مبالغ گزافی ضرر خواهد کرد و طرفین میل ندارند راجع باین مسئله بمحاکم بروند.

بنا بر این یک نوع قرارداد ضمنی بین آنها ایجاد شده که نصف از مبلغ پرداختی را بعنوان مالیات میدهند و نصف دیگر را بعنوان حق الامتیاز یا عناوین دیگر مثل پرداخت مشخص. آنوقت تصفیه مالیات قابل کسر از عواید کل است و نصفه دیگر نیست. خلاصه طرفین یعنی دولت آمریکا و شرکتهای نفت با تراضی از مخاطرات محاکمه اجتناب کرده‌اند. این بود بطور کلی طریقه و مقدار پرداخت پول بدولت ایران و شرکت ملی نفت. قرارداد تا این حدود حاوی مطالب دیگر و نسبتاً مهم نیز هست که بعلت اختصار از ذکر آنها خودداری میشود.

همینطور مواد نسبتاً مهمی در قرارداد راجع به تبدیل ارز به ریال و غیره وجود دارد که مشمول قوانین و قراردادهای ارزی با دولت انگلس و از حدود تخصص این نویسنده ناچیز خارج است و بهمین دلیل بحثی در اطراف آنها نمیشود.

در موقعیکه این قرارداد تصویب میشد انتقادات مفصل از مواد مربوطه به ارز شنیده میشد و شاید هم این مواد قابل انتقاد باشند بهر حال نه ارتباط مستقیمی با مسئله نفت دارند و نه ارتباطی با مذاکرات مخصوص با اعضای کنسرسیوم و نیز باید تکرار شود که از حدود تخصص تحصیلی این نویسنده خارجند.

اینک بحث راجع به مسائل مربوطه به قانون حاکمه بر این قرارداد را شروع میکنیم. آنچه در فوق گفته شد البته جزئی بود از آنچه حقاً باید گفته میشد اما محدودیت محل و عدم توانائی این نویسنده ناچیز مانع شدند انشاءالله خوانندگان عفو خواهند فرمود و در صورتیکه در آتیه عمر و توفیق باقی بود با تفصیل بیشتر و تعمق و تأمل قابل تر اقدام خواهد شد.